

نشست اشتراکات و تفاوت‌های اخلاق و عرفان

آیت‌الله شیخ علی رضایی تهرانی

تبریز

۱۳۹۸/۰۵/۱۸ هجری شمسی

۱۴۴۰/۱۲/۰۷ هجری قمری

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَبِيجَةِ الْعَالَمِ هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِرُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»؛

رسالت پیامبر اسلام و وجه باطنی امامت

از جمله چالش‌هایی که رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با آن مواجه بودند، این بود که بتوانند وجه باطنی امامت را به اعراب آن زمان و با در نظر گرفتن فرهنگ آن دوران، تفهیم کنند. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هنگامی که قصد داشتند خلافت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را اعلام کنند، از این نگرانی داشتند که اگر به مردم بگویند: «پسرعموی من جانشین من است»، واکنش منفی دریافت کنند. در این موقعیت، آیه‌ای نازل شد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ^۱». حال تصور کنید پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بخواهند بفرمایند که علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) قطب عالم امکان است؛ کسی که به اذن الهی بر عالم حکم می‌راند و دارای ولایت تکوینی است. این مطالب برای مردم بسیار سنگین بود.

از این رو، رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) گاهی در قالب عباراتی به این موضوع اشاره می‌کردند. به عنوان مثال، روزی در جمع صحابه که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نیز حضور داشتند، فرمودند: «يَا عَلِيُّ لَوْلَا أَنِّي أَخَافُ أَنْ يَقُولُوا فِيكَ مَا قَالَتْ النَّصَارَى فِي الْمَسِيحِ لَقُلْتُ أَلَيْسَ لَكُمْ مَقَالَةٌ لَا تَمُرُّ بِمَلَأٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمِكَ^۲». این سخنان به این معناست که اگر نمی‌ترسیدم مردم همانند مسیحیان در ارتباط با حضرت مسیح (علیه‌السلام)، درباره تو دچار شبهه شوند، امروز عباراتی درباره تو می‌گفتم که هر گروه از مسلمانان به جمع‌آوری خاک از زیر پای تو می‌پرداختند.

مرحوم مجلسی (رحمت‌الله‌علیه) در کتاب بحارالانوار حداقل سه مرتبه این بیان را ذکر کرده‌اند که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) درباره امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمودند: «لَا تَسْبُوا عَلِيًّا فَإِنَّهُ مَمْسُوسٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ^۳»؛ یعنی علی (علیه‌السلام) در ذات الهی فانی است. این نوع مطالب گهگاه بیان می‌شدند، اما عمدتاً وجه باطنی امامت در زمان صادقین (علیهما‌السلام) افشا شد. به نظر می‌رسد که جامعه پیش از زمان صادقین (علیهما‌السلام) توانایی پذیرش این نوع مباحث را نداشت.

عرفان در عصر حاضر و وظیفه حوزه‌های علمی

در جامعه امروزی و به برکت انقلاب اسلامی ایران که توسط رهبر راحل، مرحوم امام خمینی (رحمة‌الله‌علیه) پایه‌گذاری شد، اقبالی گسترده نسبت به مباحث عرفانی و معرفت به وجود آمده است.

مرحوم امام، به دلیل اینکه عارف و سالکی برجسته بودند، ابتدا در کشور و سپس در منطقه، جریانی از عرفان‌گرایی ایجاد کردند که تأثیر آن در سطح کشور، منطقه، و حتی جهان مشهود است. به تبع این جریان، مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) معتقدند که حوزه‌های علمیه باید همان‌گونه که در مباحث فلسفی پیشرو هستند، در مباحث عرفانی نیز جلودار باشند و نباید این عرصه به دانشگاه‌ها یا افراد کم‌سواد و بی‌سواد واگذار شود؛ لذا بر عهده تمام حوزه‌های علمیه است که در این زمینه به‌صورت تخصصی وارد عمل شوند تا بتوانند مسئولیت خود را به‌درستی انجام دهند.

اگر در گذشته، کشور مورد هجوم تفکرات کمونیستی قرار گرفت و به تعبیر دکتر عمویی، مرحوم علامه طباطبایی و شهید مطهری (رحمت‌الله‌علیه‌م) با نگارش کتاب روش رئالیسم، کمونیسم را دویست سال عقب راندند؛ اکنون کشور با چالش‌هایی در زمینه مسائل معرفتی بیگانه مواجه است. اگر ما نتوانیم عرفان و مسائل معرفتی خود را به‌درستی یاد بگیریم و آن‌ها را به‌صورت تخصصی دنبال نکنیم، توان پاسخگویی به این حجم‌ها را نخواهیم داشت.

نقل مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی درباره فلسفه و عرفان

مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی (رحمت‌الله‌علیه)، در یکی از سخنان خود، به نقل از دیدارش با مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) بیان داشتند که ایشان با یکی از مراجع بزرگوار مواجه شده‌اند که نه تنها تعلق خاطری به عرفان و فلسفه نداشتند، بلکه گاهی مخالفت‌هایی نیز ابراز می‌کردند. این مرجع بزرگوار، در یکی از جلسات اخیر به مقام معظم رهبری عرض کرده بود: «آقای فلانی، تا زمانی که شما در این کشور حضور دارید، کاری کنید که بساط فلسفه و عرفان از حوزه‌ها جمع شود.» مقام معظم رهبری در پاسخ فرمودند: «اگر نظر بنده بر این باشد که وجود این مباحث فلسفی و عرفانی در حوزه‌ها ضروری و واجب است، حکم مسئله چیست؟» این پاسخ موجب سکوت و عدم ادامه گفت‌وگو از سوی آن مرجع شد.

امروزه، در زمینه عرفان، عطش شدیدی وجود دارد. به‌عنوان مثال، کتاب «سیروسلوک طرحی نو در عرفان عملی شیعی» که توسط این‌جناب تألیف شده است، نه تنها مورد توجه داخل کشور قرار گرفته، بلکه از کشورهای مختلف از جمله اروپا، آمریکا، عراق، افغانستان، و استرالیا، به شکل‌های گوناگون تقاضا و پرسش‌هایی در این باره مطرح می‌شود. این عطش عرفانی باید بادقت و به‌درستی پاسخ داده شود.

بررسی تفاوت‌های عرفان و اخلاق

در این نگارش، هدف بر آن است که به بررسی اشتراکات و تفاوت‌های بین عرفان و اخلاق پرداخته شود؛ چرا که این دو، مقولاتی جداگانه هستند. عرفان، عرفان است و اخلاق، اخلاق. برای ورود به بحث اصلی، لازم است چند مقدمه ذکر شود:

مقدمه اول:

هم واژه عرفان و هم واژه اخلاق، دارای معانی و کاربردهای متنوعی هستند. در این بحث، عرفان و اخلاق به‌عنوان دو شیوه تربیتی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

مقدمه دوم:

علاوه بر شیوه‌های تربیتی، عرفان و اخلاق، دو علم حصولی همچون فیزیک، شیمی، فلسفه، ریاضی، و فقه نیز هستند. تفاوت علوم از دیرباز مشخص بوده و در حوزه‌ها درباره موضوع، غایت، و روش آن‌ها بحث شده است. اما در این بحث، عرفان و اخلاق به‌عنوان علمی حصولی مورد بررسی نیستند، بلکه به‌عنوان دو شیوه تربیتی مدنظر قرار گرفته‌اند.

مقدمه سوم:

عرفان و اخلاق، هر دو از علوم انسانی محسوب می‌شوند. علوم انسانی بدون انسان بی‌معنا هستند. اگر انسان را کنار بگذاریم، علم روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، یا مردم‌شناسی وجود نخواهد داشت. به همین ترتیب، بدون حضور انسان، اخلاق و عرفان نیز بی‌معنا خواهند بود. از این رو، تعریف درست از انسان و جهان، در تعیین ماهیت اخلاق و عرفان تأثیرگذار است. به‌عنوان مثال، انسان کمونیست، اخلاقش نیز کمونیستی است و انسان موحد، اخلاقی توحیدی خواهد داشت؛ بنابراین، هر دو مقوله عرفان و اخلاق، ریشه در تعریف انسان و جهان دارند.

مقدمه چهارم:

تفاوت‌ها و اشتراکاتی که در این نگارش مورد بررسی قرار می‌گیرند، به معنای تناقض یا تباین کلی نیستند؛ بلکه تنها به ذکر اختلافات پرداخته می‌شود. ممکن است در بطن یک اختلاف، اشتراکی پدیدار شود و یا برعکس، از

دل یک اشتراک، اختلافی سر برآورد.

مقدمه پنجم:

منظور از عرفان و اخلاق در این بحث، قرائت سنتی این دو مقوله است. اگرچه در مباحث عرفان‌های نوظهور و علم فلسفه اخلاق از اصطلاحات عرفان و اخلاق زیاد استفاده می‌شود، اما این‌ها مورد نظر نیستند. عرفان و اخلاق سنتی که در حوزه‌های علمیه شناخته شده‌اند، مدنظر قرار دارند. به بیان دیگر، مراد از این واژگان، اخلاق مثبت و عرفان مثبت است و به اخلاق و عرفان‌های منفی توجهی نمی‌شود.

مقدمه ششم:

از نظر تاریخی، به نظر می‌رسد که در گذشته تفاوت زیادی بین اخلاق و عرفان وجود نداشته است. عرفان از نیمه اول قرن دوم هجری آغاز شد و عارفان سده دوم بیشتر افرادی اخلاقی بودند. در این دوران، مباحث اخلاقی غالباً بر مسائل سلبی تأکید داشتند و افراد متخلق را به تصویر می‌کشیدند. به تدریج، عرفان با محوریت عشق و محبت شدید شکل گرفت و اثرات این عشق در قالب مکاشفات، مشاهدات، دریافت‌ها، و واردات متجلی شد. در ابتدا عرفان و اخلاق به شدت درهم‌تنیده بودند، اما با گذشت زمان، عرفان به مقوله‌ای مستقل و جدید تبدیل شد.

مقدمه هفتم:

اخلاق در جهان اسلام، از جمله اخلاق ارسطویی، به تدریج اسلامیزه شده است. به عنوان نمونه، اگر اخلاق ارسطویی را کنار کتب جامع‌السعادات و معراج‌السعادة قرار دهید، به نظر می‌رسد که شباهت چندانی ندارند. همان‌طور که دیگر علوم پیش از اسلام، پس از ورود به فرهنگ اسلامی دچار تغییر و تحول شدند، اخلاق نیز چنین مسیری را طی کرده است. به تدریج، اخلاق به عرفان نزدیک شد، هرچند به عرفان تبدیل نشد. امروزه، برخی از اساتید حوزه علمیه قم، نظریه "اخلاق عرفانی" را مطرح کرده‌اند، اگرچه این طرح هنوز ناپخته است و در مراحل ابتدایی خود قرار دارد.

مقدمه هشتم:

یکی از نخستین کسانی که در سده اخیر بر تفاوت‌های اخلاق و عرفان تأکید کرد و ذهن‌ها را در این زمینه حساس و تجهیز نمود، مرحوم شهید مطهری (رحمت‌الله‌علیه) بود. ایشان در مباحث علوم اسلامی و عرفان اسلامی، تفاوت‌هایی را برای اخلاق و عرفان مطرح کردند و شاید بتوان گفت که اولین کسی بودند که این بحث را با چنین جدیت و زنده‌ای مطرح کرده‌اند.

فرمولی برای تفاوت‌های اخلاق و عرفان

مقدمه نهم:

آیا می‌توان فرمولی اساسی برای تفاوت‌هایی که بین اخلاق و عرفان ذکر می‌کنیم، ارائه داد؟ به نظر می‌رسد که پاسخ مثبت است. اگر بخواهیم تفاوت‌های میان این دو را در یک جمله خلاصه کنیم، می‌توان گفت که در اخلاق، ما از وضعیت نفس غیر معتدل، با طهارت در صفات آدمی و به وسیله دستورالعمل‌های اخلاقی، به سمت نفس معتدل حرکت می‌کنیم؛ بنابراین، چهار نکته اصلی در این فرآیند وجود دارد:

۱. وضعیت شروع از نفس غیر معتدل؛

۲. حرکت به سمت نفس معتدل؛

۳. تأکید بر طهارت در صفات؛

۴. استفاده از دستورالعمل‌های اخلاقی.

اما در عرفان، مسیر متفاوت است؛ در اینجا، حرکت از خود نفس به سمت فناء نفس انجام می‌شود، با تأکید بر طهارت در ذات و با استفاده از ریاضت‌های شرعی. عرفان به دنبال مخلص شدن (نه مخلص شدن) نفس است و این فرآیند، عمدتاً از طریق ریاضت‌های شرعی، و نه صرفاً دستورالعمل‌های اخلاقی، انجام می‌شود.

توضیح تفاوت اخلاق و عرفان با مثال

برای توضیح بیشتر، می‌توان مثالی ذکر کرد: در نگاه اخلاق، فرض کنید قصد دارید در سایه دیواری استراحت کنید. این دیوار دارای صد سوراخ است که در آن‌ها جانورانی همچون مار، مور، رتیل و عقرب زندگی می‌کنند.

اخلاق می‌گوید که شما می‌توانید با اسپری کردن دیوار، این موجودات را برای مدتی خوابانده و به راحتی استراحت کنید. اما باید دائماً اسپری را تمدید کنید و مراقب باشید. در این نگاه، مبارزه با رذایل اخلاقی و حفظ اعتدال نفس اهمیت دارد تا بتوانید زندگی دنیوی را طی کنید و به سعادت آخرت دست یابید. اما عرفان، به مسئله به شکل دیگری می‌نگرد؛ عرفان می‌گوید که مشکل در خود دیوار است و باید دیوار را تخریب کرده، خاک آن را از بین ببرید و دیواری جدید و مستحکم بدون سوراخ بسازید. در این نگاه، هدف نهایی، رهایی از نفس و رسیدن به فناء نفس است. به بیان دیگر، در اخلاق شما در سطح صفات به طهارت دست می‌یابید، اما در عرفان، ریشه مسئله یعنی نفس را هدف قرار می‌دهید.

خرمن سوختگان را همه گو باد ببر ۴

روی بنما و وجود خودم از یاد ببر

رابطه طهارت نفس و غایت عرفان

از دیدگاه عرفان، مشکل اساسی در وجود نفس است؛ به طوری که گفته شده است: «{وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي} إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَرَحِمَرِّي {إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ۵}».

نفس، تا زمانی که وجود دارد، مشکلات نیز باقی هستند. راه حل، در رسیدن به مقام فناء است. این مقام نه فقط فناء افعالی و صفاتی، بلکه فناء ذاتی است که به قرب نوافل و قرب فرائض منتهی می‌شود. در این مقام، انسان به مرحله‌ای می‌رسد که دست و زبان و گوش او، به دست و زبان و گوش الهی بدل می‌شود ۶؛ به عبارت دیگر، یدالله، جنب‌الله و اذن‌الله تا مثل سیدالشهدا (علیه‌السلام)، ثارالله می‌گردد ۷.

در این حالت، دیگر مار و مور و عقرب معنایی ندارند، چراکه نفس در مبدأ هستی فانی و سپس به مبدأ هستی باقی شده است. این همان طهارت ذاتی است که هدف غایی عرفان به شمار می‌رود. قرآن نیز به این طهارت

اشاره می‌کند، جایی که شیطان می‌گوید: «{قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ۸}».

شیطان از همان ابتدا اعلام می‌کند که نمی‌تواند به مخلصین نزدیک شود، چراکه آن‌ها به طهارت ذاتی دست یافته‌اند.

آن‌جا جز آن‌که جان بسپارند، چاره نیست ۹

راهی ست راه عشق که هیچش کناره نیست

به عبارت دیگر، غایت عرفان رسیدن به وجودی الهی و طاهر است که در آن، خداوند در وجود متجلی می‌شود و انسان به مرحله‌ای می‌رسد که گناه و خطا در او جایی ندارد. این طهارت ذاتی، مرحله‌ای است که نفس دیگر وجود

ندارد و دیگر طاهر مطهر مخلص می‌گردد، و وقتی مخلص شد شیطان نفوذ ندارد. «{قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ۱۰}» از اول سپر انداخته و گفته است من در مورد مخلصین سپر انداختم، نمی‌توانم ورود کنم. این می‌شود طهارت ذاتی و انسان به قرب الهی نائل شده است.

ارتباط اخلاق و عرفان

مقدمه دهم:

در بررسی ارتباط میان اخلاق و عرفان، دیدگاه‌های متعددی وجود دارد:

۱. برخی معتقدند که این دو مقوله با یکدیگر منافات دارند و مزاحم یکدیگرند، به گونه‌ای که اخلاق و عرفان قابل جمع نیستند.

۲. گروهی بر این باورند که اخلاق و عرفان بدیل یکدیگر هستند؛ یعنی دو مسیر متفاوت که هر دو انسان را به یک مقصد می‌رسانند.

۳. عده‌ای بر این نظرند که اخلاق ناقص و عرفان کامل است.

۴. برخی دیگر می‌گویند اخلاق کامل است و عرفان اکمل.

۵. گروهی باور دارند که اخلاق مقدمه‌ای برای عرفان است؛ لذا باید اخلاق را به عنوان گامی ابتدایی و غیرمستقل نگاه کرد تا فرد بتواند به عرفان وارد شود.

۶. دیدگاه شخصی ارائه شده این است که اگر امکان سلوک مستقیم وجود داشته باشد، پرداختن به اخلاق مانع است؛ اما در صورت نبود چنین امکانی، فرد باید از اخلاق برای حرکت خود بهره بگیرد.

اشتراکات اخلاق و عرفان

علی‌رغم تفاوت‌ها، اشتراکاتی نیز میان اخلاق و عرفان وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. اخلاق و عرفان هر دو علمی انسانی هستند و محور اصلی آن‌ها انسان است. اخلاق با صفات انسان کار دارد و عرفان به ذات انسان می‌پردازد؛
۲. هر دو مقوله، پیشینه‌ای قبل از اسلام دارند؛ زیرا اخلاق و عرفان امور فطری هستند که با انسان زاده شده، رشد می‌کنند و با انسان از بین می‌روند؛
۳. هر دو در صدد تغییر و تکامل انسان از نقص به کمال هستند؛
۴. اخلاق و عرفان هر دو به اختیار انسان معتقدند. انسان جبرگرا نه اخلاقی است و نه عارف؛ زیرا باور به اختیار پایه‌ای برای عمل اخلاقی و عرفانی است؛
۵. هر دو پشتوانه نظری سیستماتیک دارند؛ اخلاق نظری با فلسفه اخلاق پیوند خورده است و عرفان نظری است که طلبه‌ها در گذشته در حوزه‌های علمیه، ابتدا تمهیدالقواعد ابن ترکه، سپس فصوص‌الحکم جناب شیخ اکبر، بعد مصباح‌الانس ابن حمزه فنّاری را می‌خواندند، سپس مقداری علم حروف و اعداد کار می‌کردند و نهایتاً وارد فتوحات می‌شدند؛ بنابراین هم اخلاق و هم عرفان، پشتوانه سیستماتیک نظری دارند.

تفاوت اخلاق و عرفان

تفاوت اول:

یکی از تفاوت‌های برجسته میان اخلاق و عرفان که مرحوم شهید مطهری (رحمت‌الله‌علیه) به آن اشاره کرده‌اند این است که امکان وجود اخلاق غیرمذهبی وجود دارد ۱۱، اما عرفان غیرمذهبی معنا ندارد. به‌عنوان مثال، اخلاق انسانی که در حقوق بشر مطرح شده، می‌تواند بدون ارتباط با خدا نیز وجود داشته باشد. همان‌طور که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به مالک‌اشتر نوشتند: «به مردم احترام بگذار، چون «إِمَّا أَحْكُفْكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُكَ فِي الْخَلْقِ» ۱۲، یا برادر دینی تو است، یا انسان است و با تو در خلقت شبیه است.» اخلاق انسانی از حقوق انسانی می‌جوشد، گرچه فرد به خدا معتقد نباشد. اما عرفان سنتی، بدون اعتقاد به خدا امکان‌پذیر نیست. این موضوع بحث گسترده‌ای دارد که آیا اخلاق با الحاد قابل جمع است یا خیر؟

برخی معتقدند که اخلاق و الحاد قابل جمع نیستند و آنچه که در فضای انکار مبدأ و معاد به‌عنوان اخلاق مطرح می‌شود، نام دیگری باید داشته باشد. این نظر مرحوم شهید مطهری (رحمت‌الله‌علیه) مخالفانی نیز دارد که این موضوع را به‌طور مفصل بررسی کرده‌اند.

تفاوت دوم:

باز هم به نقل از مرحوم شهید مطهری (رحمت‌الله‌علیه)، عرفان ماهیتی متحرک و پویا دارد؛ درحالی که اخلاق از این پویایی برخوردار نیست. در عرفان، فرد دارای مبدأ، مقصد، منازل، مقامات، مکاشفات، و مشاهدات است. هر روز، هر اربعین، و هر سال باید احساس رشد کند و به حالات بیشتری برسد. مکاشفات در سیروسلوک، ابتدا صوری هستند، سپس به صوری معنوی، معنوی، روحانی، و ربانی تبدیل می‌شوند؛ این روند پله‌پله ادامه می‌یابد تا رسیدن به ملاقات الهی. برای مثال، مرحوم آقای قاضی (رحمة‌الله‌علیه) در نامه‌ای از نجف به شاگردی در ایران نوشتند که مرحوم آیت‌الله بهجت (رحمة‌الله‌علیه) ترقیات عالیّه داشته‌اند؛ بنابراین، عرفان ذاتاً پویاست. این نظر شهید مطهری (رحمة‌الله‌علیه) قابل تأمل است. گرچه در اخلاق نیز پویایی وجود دارد، اما در حد صفات انسانی است. مثلاً فردی که جبان بوده، با تلاش شجاع شده است. باین‌حال، حرکت اخلاق در عوالم وجودی و هستی نیست؛ بلکه در نفس و ذات فرد محدود می‌ماند. بی‌تردید، پویایی اخلاق با پویایی عرفان قابل مقایسه نیست.

تفاوت سوم:

شهید مطهری (رحمة‌الله‌علیه) بیان کرده‌اند که عناصر روحی اخلاقی محدود به مفاهیمی است که غالباً شناخته‌شده هستند، اما عناصر روحی عرفانی بسیار گسترده‌ترند. عناصر اخلاقی، مانند جود و شجاعت، مفاهیمی هستند که بیشتر مردم آن‌ها را می‌شناسند. در مقابل، بسیاری از عناصر عرفانی نه‌تنها کمتر شناخته‌شده، بلکه گاه در قالب الفاظ نمی‌گنجند و نمی‌توان آن‌ها را به‌سادگی تعریف کرد.

تفاوت چهارم:

عناصر اخلاقی، «یدرک و یوصف» هستند؛ در حالی که عناصر عرفانی، «یدرک و لا یوصف» می‌باشند. به عبارت دیگر، در اخلاق می‌توان مفاهیمی چون جود و شجاعت را هم فهمید و هم تعریف کرد. اما در عرفان، عناصری وجود دارد که قابل درک هستند، ولی قابل وصف نیستند. برای نمونه، مرحوم سید بن طاووس (رحمة الله علیه) می‌گوید من مقابل گنبد نشسته بودم و ذکر می‌گفتم، ظاهراً این حالت برای ایشان در کاظمین به وجود آمده است، یک دفعه من را بالا بردند، چیزهای دیدم و شنیدم و ادراک کردم که قابل گفتن نیست.

«الْإِنُّ ثَوْبًا خِيطٌ مِنْ نَسِجِ تِسْعَةٍ وَعَشْرِينَ حَرْفًا عَنْ مَعَالِيهِ قَاصِرٌ»^{۱۳}

توان بیست و نه حرف هجائی، محدود است. خداوند متعال فرمود ما در بهشت، نعمت‌هایی داریم که «ولا خطر علی قلب بشر». یعنی یدرک است؛ ولی وصف‌شدنی نیست. خدا مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی را رحمت کند. ایشان فرمودند: «من همسایه آقا سید احمد کربلایی استاد عرفان مرحوم آقای قاضی بودم، مرحوم آقای سید احمد شب‌ها از گریه و مناجات عالمی داشت. پس از اینکه فوت کرد من در خواب، مرحوم آقا سید احمد را دیدم، در خواب پریدم انگشت سبابه محروم آقا سید احمد را گرفتم. (مشهور این است که اگر در خواب کسی را دیدی، انگشت سبابه او را محکم بگیری، هر چه بپرسی به تو می‌گوید) یک سؤال کردم گفتم: آقا چه خبر؟ شما با آن حالات و مقامات، اینجا چه دارید؟

با شدت انگشتش را از دست من کشید و یک جمله فرمود: «حلوای تن‌تنانی تا نخوری ندانی». یعنی چه؟ یعنی «یدرک و لا یوصف». وصف نمی‌شود؛ لذا مکاشفاتی را تجربه می‌کنند که امکان بیان آن وجود ندارد. مرحوم علامه طباطبایی (رحمة الله علیه) نیز فرموده‌اند که عرفا، آنچه می‌گویند، در قالب تمثیل و استعارات است. بنده عید غدیر در قم به ملاقات حضرت آیت الله بهجت (رحمة الله علیه) مشرف شدم. دیدم حضرت آیت الله مصباح هم آمدند، با هم وارد شدیم، یک جمع پنج یا شش نفره، آیت الله بهجت (رحمة الله علیه) اواخر عمرشان بود، تشریف آوردند و نشستند، فرمودند: «فرزند یک آقای فوت کرده بود، چیزی من دیدم که جریان را اگر برای او بنویسم هم نمی‌فهمد و لذا در نامه برای او این آیه را نوشتم: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^{۱۴}، یعنی چه؟

یعنی «یدرک و لا یوصف».

تفاوت پنجم:

عرضه اخلاق برای همه انسان‌ها امری مستحسن و قابل تحسین است. اگر همه افراد اخلاقی شوند، جامعه‌ای عالی‌تر شکل خواهد گرفت. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز فرمودند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^{۱۵}، اما عرفان چنین ویژگی‌ای ندارد. عرفان نمی‌تواند به همه عرضه شود، زیرا ارائه آن به افراد ناآماده یا ناآگاه حرمت شرعی دارد. به تصریح اهل معرفت، عرضه عرفان به کسی که استعداد و لیاقت آن را نیافته باشد، ظلم به فرد و عرفان محسوب می‌شود؛ بنابراین، عرضه اخلاق عمومی و قابل ارائه است؛ اما عرفان تنها برای اهلش قابل بیان است.

تفاوت هفتم:

بر اساس همین تمایز، لسان اخلاق روشن و بدون رمز است. کتاب‌هایی مانند جامع السعادات و معراج السعاده محتوای خود را به صورت واضح و صریح بیان کرده‌اند. اما عرفان چنین نیست. عارف مقید است به رمزآلود بودن و حفظ اسرار. او تلاش می‌کند تا مفاهیم عرفانی را طوری ارائه دهد که تنها افراد اهل معرفت، قادر به درک و استفاده از آن باشند. در عرفان، رازآلودگی امری اساسی است و اسرار باید همچنان محفوظ بمانند.

تفاوت هشتم:

اخلاق مشتمل بر اسرار نیست. در آن، هیچ عنصری به عنوان «سر» وجود ندارد؛ اما عرفان سرشار از اسرار است. ابن سینا بیان می‌کند که: «العالم جَمْعُ الْأَسْرَارِ». در عرفان، این «اسرار» به وضوح نمود پیدا می‌کند و گاه حتی امکان توجیه ظاهری هم برای آن وجود ندارد. این جنبه عرفان، آن را از اخلاق جدا می‌کند.

تفاوت نهم:

در اخلاق، «کتمان» جایگاهی ندارد؛ اما در عرفان، کتمان یکی از اصول اساسی است. عرفا بر کتمان بسیار تأکید

دارند. به عنوان مثال، مرحوم آقای قاضی (رحمه الله علیه) هنگام استفاده از طی الارض برای کمک به شخصی در مشهد، تلاش کردند این موضوع را کاملاً کتمان کنند. ایشان حتی در برابر اصرار افراد برای تأیید این واقعه، به انکار پرداخته و به شدت از شناخته شدن به عنوان عارف ناراحت بودند. در عرفان، کتمان به حدی مهم است که در روایات ذکر شده است: «اولیائی تحت قبائی، لایعرفهم غیری.» عرفا اسرار و مکاشفات خود را پنهان نگه می‌دارند و تنها به افراد شایسته منتقل می‌کنند. این در حالی است که در اخلاق، گاه توصیه به بیان اعمال و صحنه‌های خیر نیز وجود دارد؛ مثلاً قرآن کریم می‌فرماید: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ أَوْ يَكْفُرْ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»^{۱۶}». اما در عرفان، کتمان عنصری اساسی است و جایگزینی برای آن وجود ندارد.

تفاوت دهم:

به نقل از حضرت آیت الله جوادی آملی، روح حاکم در اخلاق، عقل و استدلال است، اما در عرفان، عشق و محبت غلبه دارد. اخلاق، به ویژه اخلاق ارسطویی، زیرمجموعه حکمت عملی است و حکمت عملی خود زیرمجموعه حکمت نظری است. حکمت، به عنوان علمی برهانی، اخلاق را نیز در قالب برهان مطرح می‌کند؛ به طوری که تمام جنبه‌های اخلاق بر اساس منطق و استدلال پیش می‌رود. در مقابل، عرفان تحت تأثیر عشق و محبت قرار دارد و حرکتی قلبی و احساسی را دنبال می‌کند.

تفاوت یازدهم:

مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدجواد انصاری (رحمه الله علیه) معتقد بودند که یکی از تفاوت‌های اصلی اخلاق و عرفان در رویکرد نسبت به نفس است. در اخلاق، تلاش بر تقویت نفس متمرکز است تا فرد بتواند بر رذایل غلبه کند و فضایل را کسب نماید. اما در عرفان، هدف نهایی فناء نفس است. عارف به دنبال از بین بردن خودیت و نفس خویش است تا جایی که در پیشگاه مبدأ هستی هیچ اثری از خود باقی نماند. این نگاه عرفانی، همانند امضای مرحوم آیت الله بهجت (رحمه الله علیه) در نامه‌ای به مرحوم آیت الله الهی (رحمه الله علیه) است که نوشته بودند: «هیچ هیچستانی محمدتقی گیلانی.» این بیانی است از فناء نفس در عرفان. مرحوم امام خمینی (رحمه الله علیه) نیز نگاه توحیدی مشابهی داشتند؛ برای مثال، پس از آزادسازی خرمشهر، فرمودند: «خرمشهر را خدا آزاد کرد.» همچنین، درباره پیروزی انقلاب اسلامی بیان کردند: «این انقلاب را خدا به ثمر رساند.» این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که در اخلاق، هدف تقویت نفس برای غلبه بر رذایل است، اما در عرفان، نهایت تلاش معطوف به فنا شدن در پیشگاه الهی است.

تفاوت دوازدهم:

کمال اخلاق در مقابل عمل قرار می‌گیرد، در حالی که کمال عرفان در مقابل هیچ عملی قرار نمی‌گیرد. توضیح آنکه در اخلاق، کمال به معنای اعتدال قواست. یک فرد اخلاقی، تمامی قوای خود مانند شهویه و غضبیه را در حد اعتدال نگه می‌دارد و این اعتدال تحت مدیریت قوه عقلیه است. به همین دلیل، او نه جبان است و نه متهور؛ بلکه شجاع است. نه بخیل است و نه مسرف؛ بلکه جواد است.

این اعتدال، حاصل یک عمر تلاش و زحمت است و مستقیماً به عمل مرتبط است. اما در عرفان، کمال به معنای فناء است که در مقابل هیچ عملی قرار نمی‌گیرد. هیچ عمل یا تلاشی نمی‌تواند فرد را به مقام فناء برساند، زیرا این مقام تنها با تجلی الهی ممکن می‌شود. همان‌گونه که مرحوم آقای قاضی (رحمه الله علیه) فرموده‌اند، این تجلی تنها از طریق احراق رخ می‌دهد؛ بدین معنا که فرد باید تلاش‌های خود را رها کند و در نهایت، تسلیم تجلی الهی شود؛ بنابراین، فناء، برخلاف کمال اخلاق، مستقل از عمل است.

تفاوت سیزدهم:

اخلاق پایان‌پذیر است، اما عرفان پایانی ندارد. فردی که به اخلاق می‌پردازد، سرانجام با تلاش به اعتدال قوا می‌رسد. این نقطه، پایان مسیر اخلاقی اوست. اما در عرفان، مسیر بی‌پایان است. عرفان شامل چهار سفر است که دو سفر از آن‌ها، یعنی سفر فی‌الله و سفر فی الخلق بالحق، پایان‌ناپذیر هستند «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ»^{۱۷}. سفر فی‌الله به معنای حرکت در شناخت و تقرب به خداست که بی‌نهایت است. حتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) با وجود جایگاه والایشان، در این سفر همچنان در حال پیشروی‌اند؛ زیرا هر چه از خداوند فهمیده شود، نسبت به آنچه هنوز درک نشده، ناچیز است. همچنین، سفر فی الخلق بالحق نیز انتهایی ندارد، چرا که نعمت‌های الهی و کلمات خداوند قابل شمارش و محدود کردن نیستند؛ «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»^{۱۸}». بنابراین، عرفان در ذات خود پایانی ندارد.

تفاوت چهاردهم:

عرفان موضوع اخلاق را از بنیان بر می‌کند. در اخلاق، موضوع اصلی نفس انسان است. اخلاق تلاش دارد نفس را حفظ کرده و از طریق دوری از رذایل و کسب فضایل، آن را تقویت کند. اما عرفان مسیر متفاوتی را دنبال می‌کند. عرفان نفس را از فرد می‌گیرد و آن را به کلی از بین می‌برد، تا جای آن را خداوند بگیرد. در نتیجه، عرفان انسان را به مقامی می‌رساند که وجود او تحت حاکمیت الهی قرار می‌گیرد. در این حالت، دست، چشم، و گوش فرد، تجلی یدالله، عین‌الله، و اذن‌الله می‌شوند. این مفاهیم در عرفان به معنای رسیدن به مقام اخلاق الهی هستند، جایی که دیگر اثری از نفس انسان باقی نمی‌ماند.

تفاوت پانزدهم:

اخلاق قابلیت تصنیف دارد؛ به‌عنوان مثال، می‌توان شاخه‌هایی مانند اخلاق پزشکی، اخلاق معلمی، و اخلاق نظامی را تعریف کرد. اما عرفان چنین قابلیتی ندارد. عرفان و سلوک به مناسبت‌های مختلف در زندگی رخ می‌نماید، اما به شاخه‌های مختلف تقسیم نمی‌شود.

تفاوت شانزدهم:

اخلاق بر محور اعتدال قرار دارد، درحالی‌که عرفان بر محور خروج از اعتدال است. در اخلاق، هدف رسیدن به حالتی متعادل در قوای انسانی است؛ اما در عرفان، عشق و محبت نقش اصلی را ایفا می‌کند و هر چه عشق سوزان‌تر باشد، بهتر است. این ویژگی عرفان، آن را از اخلاق متمایز می‌سازد.

تفاوت هفدهم:

اخلاق جهان‌شناسی جدیدی به انسان ارائه نمی‌کند، اما عرفان این قابلیت را دارد. اهل عرفان معتقدند که فرد در مسیر معرفت و سلوک به ادراک جدیدی از عالم و آدم دست می‌یابد که به آن «جهان‌شناسی عرفانی» گفته می‌شود. همان‌طور که عارف به بیان شاعرانه می‌رسد:

من به گوشِ خود از دهانش دوش سخنانی شنیده‌ام که مپرس ۱۹

این جهان‌شناسی، ناشی از مکاشفه و شهود عرفانی است.

تفاوت هجدهم:

اخلاق فرد را به عصمت نمی‌رساند، اما عرفان می‌تواند انسان را به عصمت از گناه هدایت کند. توضیح اینکه در عرفان، گناه ریشه در نفس دارد: «وَجُودُكَ ذَنْبٌ لَا يُقَاسُ بِهِ ذَنْبٌ ۲۰»، حتی اگر فرد در اخلاق به اعتدال قوا دست یابد، هنوز نفس در او باقی است. اما در عرفان، فناء نفس سبب می‌شود که انسان به طهارت دست یابد. در این حالت، اعضای فرد به‌عنوان تجلی الهی عمل کرده و گناه از او صادر نمی‌شود. قرآن نیز این موضوع را تأیید می‌کند: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا عُيُوبَ لَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ۲۱»، بنابراین، عرفان می‌تواند به مقام عصمت از گناه برسد.

تفاوت نوزدهم:

عرفان توانسته است سبقه اجتماعی پیدا کند، اما اخلاق چنین ویژگی‌ای را ندارد. به‌ویژه در دوران صفویه، عرفان و تصوف تأثیر چشمگیری در شکل‌گیری تشیع در ایران داشتند. صفویه با استفاده از نیروی عرفانی و تصوف و ارادت‌های لشکر قزلباش، موفق شدند مقاومت لازم را برای شیعه‌سازی ایران ایجاد کنند. این بُعد اجتماعی عرفان، آن را از اخلاق متمایز می‌کند.

خطرات اخلاق و عرفان**تفاوت بیستم:**

اخلاق، خطرات کمتری دارد؛ اما عرفان، خطرات عمیق‌تری را به همراه دارد. در مراحل عرفانی، سالک ممکن است به عالم جبروت برسد، جایی که خود را محیط بر ملک و ملکوت می‌بیند و در تصرف، قوت و قدرت پیدا می‌کند. اگر این وضعیت به‌درستی مدیریت نشود، خطر ابتلا به تفرعن وجود دارد؛ همان‌گونه که می‌تواند به خطر «أَنَارُكُمْ الْأَعْلَى ۲۲» کشیده شود. این موضوع به‌ویژه زمانی اهمیت پیدا می‌کند که سالک احساس قدرت و تسلط می‌کند. به تعبیر شهید مطهری (رحمة‌الله‌علیه)، سقوط از قله‌های عرفان مانند سقوط هواپیما است که به‌شدت آسیب‌زا است؛ درحالی‌که سقوط در اخلاق، مانند انحراف جزئی در دامنه است که آثار کمتری دارد؛ بنابراین، در عرفان بدون شک نیاز به استاد و راهنما وجود دارد تا خطرات این مسیر کاهش یابد. اما در اخلاق، داشتن استاد ضروری نیست؛ هرچند وجود استاد می‌تواند مفید و مؤثر باشد.

فهرست منابع

۱. سوره مائده، آیه ۶۷.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب (ابن شهر آشوب)، علامه، ج ۲، ص ۳۴۲.
۳. منتجب الدین رازی، علی، الاربعون حدیثاً عن اربعین شیخاً من اربعین صحابیا فی فضائل الامام امیرالمومنین ع، قم، مدرسه الامام مهدی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق، ص ۵۴ و ۵۵.
۴. دیوان حافظ، غزل شماره ۲۵۰.
۵. سوره یوسف، آیه ۵۳.
۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خرسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۷۱، ص ۲۶۹.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۷. إقبال الأعمال. ۲ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامية، ج ۲، ص ۳۳۳.
۸. سوره ص، آیه ۸۳ و ۸۲.
۹. دیوان حافظ، غزل شماره ۷۲.
۱۰. سوره ص، آیه ۸۳ و ۸۲.
۱۱. صالح، صبحی، شریف رضی، محمد بن حسین، و علی بن ابی طالب (ع)، امام اول. ۱۴۱۴. نهج البلاغه (صبحی الصالح). ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه دار الهجرة، ص ۴۲۷.
۱۲. سبزواری، هادی بن مهدی، حسن زاده آملی، حسن، و طالبی، مسعود. ۱۳۶۹. شرح المنظومه (تعليقات حسن زاده). ۵ ج. تهران - ایران: نشر ناب، ج ۲، ص ۲۸.
۱۳. سوره بقره، آیه ۱۵۶.
۱۴. طبرسی، حسن بن فضل. ۱۳۷۰. مکارم الأخلاق. ۱ ج. قم - ایران: الشریف الرضی، ص ۸.
۱۵. سوره بقره، آیه ۲۷۱.
۱۶. سوره ق، آیه ۳۵.
۱۷. سوره نحل، آیه ۱۸.
۱۸. دیوان حافظ، غزل شماره ۲۷۰.
۱۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، علامه، ضیاءالدین، و فقیه ایمانی، کمال. ۱۴۰۶. الوافی. ۲۶ ج. اصفهان ایران: مکتبه الإمام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) العامة، ج ۱، ص ۱۰۳.
۲۰. سوره ص، آیه ۸۳ و ۸۲.
۲۱. سوره نازعات، آیه ۲۴.